

شخصیت‌پردازی در داستان‌های کودکان براساس نظریه گریماس

(مطالعه موردی؛ داستان‌های نادر ابراهیمی و لینا کیلانی)

مریم محمودی^۱، هاله اژدرنژاد^۲

چکیده

شخصیت‌پردازی از عناصر اصلی داستان‌پردازی است. شخصیت‌های داستان در تداوم پی‌رنگ داستان نقش اساسی دارند و به مثابه الگو، نمایانگر جایگاه انسان در دنیاهای متفاوت فرهنگی و اجتماعی هستند و با بررسی آن‌ها می‌توان، هم از فضای داستان مطلع شد و هم به توانایی نویسنده پی‌برد. پژوهش حاضر به بررسی و تحلیل شخصیت‌های داستان یا استفاده از الگوی کنشگر گریماس و پی‌بردن به شیوه‌های شخصیت‌پردازی در داستان‌های کودکان لینا کیلانی، نویسنده معاصر سوری و نادر ابراهیمی، نویسنده معاصر ایرانی اختصاص یافته‌است. الگوی کنشگر گریماس، با ساختاری نظام‌مند به تحلیل شخصیت‌ها می‌پردازد. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که هر دو نویسنده در زمینه انطباق با این الگو موفق بوده‌اند، با این تفاوت که کنشگران داستان‌های ابراهیمی از تنوع بیشتری برخوردار است، ولی در داستان‌های کیلانی گونه‌های بیشتری شخصیت می‌یابند. او علاوه بر حیوانات حتی به جمادات و نباتات هم جان می‌بخشد.

کلیدواژه‌ها: شخصیت، الگوی کنشی گریماس، شخصیت‌پردازی، لینا کیلانی، نادر

ابراهیمی

مقدمه

هر داستان به‌منزله یک کل، از اجزا و عناصری تشکیل شده‌است و هر عنصر با عناصر دیگر ارتباط دارد و همگی در زیبایی یک داستان مؤثرند. در این میان، شخصیت از عناصر بسیار مهم در هر داستان به‌شمار می‌آید. شخصیتی که در داستان مشارکت می‌کند هویت و ویژگی‌های گوناگونی دارد که از بطن داستان برآمده است. کاراکتر یا شخصیت در ادبیات داستانی را از «ریشه واژه کاراکتر از کلمه یونانی "Karassein" به معنی حکاکی کردن و خراش عمیق دادن گرفته‌اند. در یونان قدیم این واژه برای طرح‌های منشوری به‌کار می‌رفت که مجموعه‌ای از تیپ‌های مختلف افراد بود که گرد هم آمده بودند. این نوع نوشته توسط تئوفراستوس (۳۷۲ تا ۲۸۷ ق.م) شاگرد ارسطو پایه‌گذاری شد.» (براهنی، ۱۳۶۸: ۲۴۹) شخصیت با توجه به نقش ثابت و کلیدی آن در هر نوع داستانی، از دیرباز مورد توجه بوده است. برای اولین بار، ارسطو در بیان مبحث تراژدی راه بررسی شخصیت را گشود. به نظر وی شخصیت یکی از اجزای تراژدی است که وظیفه اجرای نمایش را برعهده دارد. (زرین‌کوب، ۱۳۸۵: ۱۲۲)

در این پژوهش، نگارندگان برآنند که به مقایسه تطبیقی کنشگران و شخصیت‌های داستان‌های کودکانه لینا کیلانی و نادر/براهیمی و نیز بررسی شیوه‌های شخصیت‌پردازی دو نویسنده بپردازند. برای رسیدن به این منظور از هر نویسنده سه داستان کوتاه در حوزه کودک و نوجوان انتخاب و پس از ذکر خلاصه داستان‌ها و معرفی کنشگران و شخصیت‌ها، شیوه‌های شخصیت‌پردازی بررسی شد. علت انتخاب این دو نویسنده آن است که هر دو نه تنها در زمینه ادبیات کودکان به شهرت رسیده‌اند، بلکه در زمینه فیلم‌سازی و فیلم‌نامه و نمایشنامه‌نویسی نیز فعالیت داشته‌اند. همچنین «دو نویسنده در بهبود و متحول کردن ادبیات کودک در دو جامعه ایران و سوریه و رهایی از بند سیطره غرب در این زمینه نقش مهمی داشته‌اند و به کودکان جامعه ایرانی و عربی آثاری تقدیم کرده‌اند که در پرورش آن‌ها از لحاظ اخلاقی، علمی، اجتماعی و زبانی مؤثر و مفید است.» (مجد و سلمان، ۱۳۹۳: ۱۷۷)

پرسش‌های پژوهش

- انواع شخصیت‌ها در داستان‌های لینا کیلانی و نادر ابراهیمی کدامند و تنوع شخصیت‌ها در آثار کدام یک از دو نویسنده بیشتر است؟
- الگوی کنشی گریماس با داستان‌های این دو نویسنده چگونه مطابقت می‌کند؟
- هریک از نویسندگان بیشتر به کدام شیوه شخصیت‌پردازی نظر داشته‌اند؟

پیشینه پژوهش

برخی از پژوهش‌های مرتبط با موضوع تحقیق عبارت‌اند از:

- مقاله "بررسی ادبیات کودکان در دو اثر از نادر ابراهیمی و لینا کیلانی" امید مجد و میروت سلمان (۱۳۹۳) نگارندگان در این پژوهش به بررسی و مقایسه داستان‌نویسی نادر ابراهیمی و لینا کیلانی، در حوزه ادبیات کودک پرداخته‌اند و دو داستان "آدم وقتی حرف می‌زند، چه شکلی می‌شود؟" از نادر ابراهیمی و "توب‌الدمیه سلمی" (لباس عروسکی به نام سلمی) از لینا کیلانی را براساس معیارهای طرح‌شده موردنقد و بررسی قرار دادند. مقاله "نظریه خواننده نهفته در ادبیات کودک مطالعه موردی آثار لینا کیلانی" حسین کیانی و همکاران (۱۳۹۱) که در آن سه داستان از لینا کیلانی براساس نظریه خواننده نهفته آیدن چمبرز بررسی و نقد شده است. مقاله "نقد روایت‌شناختی سه داستان کوتاه نادر ابراهیمی" از مهیار علوی‌مقدم و سوسن پورشهرام (۱۳۸۸) در این مقاله روایت در سه داستان کوتاه نادر ابراهیمی (خانه‌ای برای شب، دشنام و صدا که می‌پیچد) بررسی شده است. مقاله "خوانشی ساختارگرایانه از داستان کلاغ‌های نادر ابراهیمی" از سوسن پورشهرام (۱۳۸۹) نویسنده با کاربرد شیوه‌های جدید تحلیل داستانی، نقد روایتی (استفاده از فرایند پایدار و ناپایدار) و الگوی کنشگر گریماس یکی از داستان‌های برتر نادر ابراهیمی، (کلاغ‌ها) را بررسی و تحلیل کرده و به یاری روایت‌شناسی، ساختار و مناسبات درونی نشانه‌های متن و با کاربرد نشانه‌شناسی، ارتباط میان شخصیت‌های داستانی را تبیین نموده است.

روش پژوهش

در این نوشتار سه داستان کوتاه از هر نویسنده انتخاب شده است: داستان‌های سفر آرزو، بچه‌های جنگل و پرش مرگبار از لینا کیلانی و داستان‌های قصه گل‌های قالی، کی رنگ اسب چوبی من و الهی، الهی! لماذا ترکنتی نوشته نادر ابراهیمی. پس از طرح خلاصه هر داستان، کنشگران آن مشخص و نمودار کنشی ترسیم می‌شود و در آخر شیوه‌های شخصیت‌پردازی آن بررسی و مشخص می‌شود. این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی و به صورت کمی و کیفی است و جداول بسامدی آن نیز ترسیم شده است.

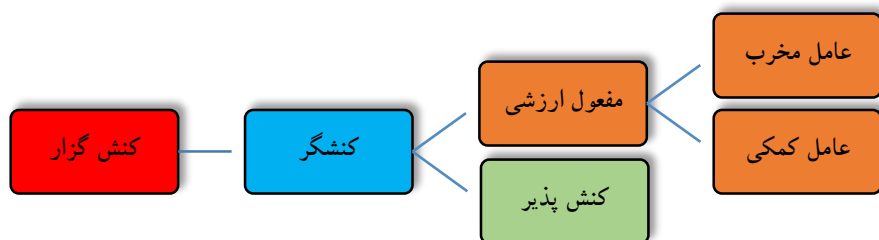
چارچوب نظری تحقیق

چارچوب نظری که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته شخصیت براساس نظریه الگوی کنشی گریماس است. پس از بررسی کنشگران، شیوه‌های شخصیت‌پردازی نیز مشخص می‌شود. گریماس شخصیت را در قالب کنشگر بازگو می‌کند. بنا بر نظر او همه پدیده‌ها دو جنبه متضاد دارند و این تضادهاست که به روایت‌ها شکل می‌دهند. همچنین هر داستان از تعدادی پی‌رفت و هر پی‌رفت از تعدادی الگو که گریماس آن‌ها را الگوی کنش نامیده، تشکیل شده است. این الگوهای کنشی که به صورت سه دسته زوج متقابل بیان می‌شود، عبارت‌اند از:

۱. کنشگر (فاعل) + مفعول ارزشی (هدف): کنشگر کسی یا چیزی است که کنشی را انجام می‌دهد. مفعول ارزشی هدفی است که در پی رسیدن به آن است. «بنیادی‌ترین رابطه از دید این الگو، آن میلی است که بین کنشگر و مفعول ارزشی حکم فرماست. مفعول ارزشی نقش حیاتی دارد و سایر کنشگرها حول آن می‌گردند.» (برتنز، ۱۳۸۴: ۱۵)

۲. کنش‌گزار (فرستنده) + کنش‌پذیر (گیرنده): کنش‌گزار، کسی است که کنشگر را به دنبال مفعول ارزشی می‌فرستد و از این جستجو، کنش‌پذیر بهره خواهد برد. «در داستان‌هایی که میل کنشگر به مفعول ارزشی عشق است، گریماس مفعول ارزشی را کنش‌گزار واقعی و کنشگر را کنش‌پذیر می‌داند.» (تایسن، ۱۳۸۷: ۳۶۶)

۳. عامل کمکی (یاری‌دهنده) + عامل مخرب (بازدارنده): عامل کمکی درصدد یاری‌دادن به کنشگر و عامل مخرب به دنبال ممانعت وی، در رسیدن به مفعول ارزشی عمل می‌کند. مدل کنشی گریماس را در نمودار زیر/نک.عباسی، (۱۳۷۹: ۱۷۶) می‌توان دید:



شیوه‌های شخصیت‌پردازی کار دیگری است که در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد. نویسنده برای بیان خصوصیات درونی و بیرونی و معرفی اشخاص داستانی خود از شیوه شخصیت‌پردازی مستقیم و غیرمستقیم استفاده می‌کند.

♦ شخصیت‌پردازی مستقیم: "پراین" در تعریف شخصیت‌پردازی به طریق مستقیم می‌گوید: «در معرفی مستقیم شخصیت، نویسنده رک و صریح با شرح یا با تجزیه و تحلیل، می‌گوید که شخصیت او چه جور آدمی است و یا به‌طور مستقیم از زبان کس دیگری در داستان، شخصیت داستان را معرفی می‌کند.» (پراین، ۱۳۷۶: ۴۸)

♦ شخصیت‌پردازی غیرمستقیم: شخصیت‌پردازی غیرمستقیم آن است که نویسنده از طریق رفتار و اندیشه‌ها و گفتار و حتی نام شخصیت اطلاعاتی را به‌طور غیرمستقیم در اختیار خواننده قرار دهد. (عبداللّه‌یان، ۱۳۸۱: ۶۵) برای شخصیت‌پردازی غیرمستقیم از این عواملی می‌توان یاری و سود جست: رفتار (اعمال)، گفتار، نام، وضعیت ظاهری (قیافه) (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۴)

الف: شخصیت‌پردازی از طریق رفتار (اعمال): کنش‌گری را اولین و ساده‌ترین نقش یک شخصیت می‌دانند. (نک. اخوت، ۱۳۷۱: ۱۳۰) «موجوداتی که

رمان‌نویس ساخته، باید طوری باشند که خواننده به شخصیت تک‌تک آن‌ها توجه کند و کارهای آن‌ها، باید از خصوصیات روحی و فکری و اخلاقی آن‌ها ناشی شود.» (موام، ۱۳۷۰: ۱۰)

ب: شخصیت‌پردازی از طریق گفتگو: گفتگو به‌عنوان ابزاری مهم و ظریف از جنبه‌های مختلف در داستان رعایت می‌شود. گفتگو نیز مانند عمل و حتی بیشتر از عمل، نشان‌دهنده ویژگی‌های روحی شخصیت داستان است. (همان: ۱۱)

ج: شخصیت‌پردازی از طریق نام: یکی دیگر از راه‌های شخصیت‌پردازی در روش غیرمستقیم استفاده از نام است. هر شخصیتی لاجرم باید نامی داشته باشد. نویسنده به‌راحتی می‌تواند برای القای هدف خود در شخصیت‌پردازی از نام استفاده کند. (عبداللهیان، ۱۳۸۰: ۶۸)

د: شخصیت‌پردازی از طریق قیافه ظاهری: توصیف ظاهر، یکی از ابعاد شخصیت‌پردازی است که اهمیت آن از قدیم‌الایام مورد توجه بوده‌است. ظاهر پیش‌تر از گفتار به‌عنوان یک وسیله نشان دادن انسان‌ها شناخته شد. در همه آثار ادبی، توصیف چهره و اندام بخشی از شخصیت‌پردازی به‌شمار می‌رود. مسلم است که بسیاری از ویژگی‌های روحی نیز در چهره بازتاب می‌یابند و چهره نیز به‌نوبه خود آشکارکننده خلیقات است. (همان: ۶۹)

بحث و بررسی

الف) شخصیت‌پردازی داستان‌های لینا کیلانی

لینا کیلانی از نویسندگان مشهور در زمینه ادبیات کودک در سوریه و جهان عرب است. او در سال ۱۹۶۹م. در دمشق متولد شد و از سال ۱۹۷۵م. داستان‌های کودکانه‌اش را در نشریات مختلفی چون *البعث*، *تشرین*، *الثورة* و ... چاپ کرد. این نویسنده پرتلاش از سال ۱۹۹۲م. خود را وقف ادبیات کودکان نموده است. او ضمیمه‌ای برای کودکان در روزنامه‌های *تشرین* و *البعث* و *مجله زن عربی*، تأسیس کرد و در مجلات *أسامه*، *باسم*، *العربی الصغیر* و *الشاطر* مشارکت دارد. از آثارش می‌توان به *مغاره الكنز*، *رحله الأمل*، *السمکة سیرا*، *الغراب الغاق*،

أنا عربي، يحكي أن، من وحى الأنبياء، الماسه الزرقاء، العصفوره دورا، اطفال في خطر، فأما اليتيم فلا تقهر و ... اشاره کرد.

الف. ۱) داستان سفر آرزو

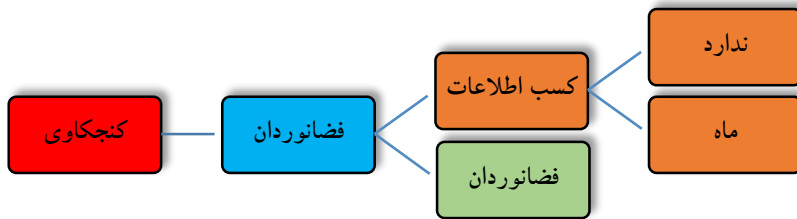
سفر آرزو نوشتهٔ لینا کیلانی از مجموعه داستان‌های کوتاه و تخیلی است که برای گروه سنی **ب** و **ج** توسط دفتر کودک و نوجوان تهیه و تدوین شده است. عنوان کتاب سفر آرزو برگرفته از نام یکی از داستان‌های کوتاه این مجموعه است. از دیگر داستان‌های این اثر می‌توان به مهم‌تر از عطر و رنگ، یاسمن پیر، بچه‌های جنگل، من با باران می‌آیم، کوهی که سرسبز شد، نشانی بهار، نارنج صبور، پرش مرگبار و عکس‌هایی در کتاب تاریخ اشاره کرد. سفر آرزو در واقع داستانی آموزشی است که نویسنده در آن طی سؤال و جواب شخصیت‌ها اطلاعات مفیدی دربارهٔ کره ماه و فضا در اختیار کودکان قرار می‌دهد. زبان داستان بسیار ساده و متناسب با سن کودک است.

خلاصه داستان: در غروب تابستان ماه مانند هر شب بیدار بود و به آسمان می‌نگریست که ناگهان سفینه‌ای را دید که روی سطحش فرود آمد. پس از مدتی در آن باز شد و چهار نفر با لباس‌های مخصوص فضاوردی و دیگر تجهیزات از آن خارج شدند. ماه به میهمانان خود خوش‌آمد گفت و آن‌ها نیز خود را معرفی کردند و پس از آن شروع به انجام تحقیقات خود درباره ماه نمودند. در این میان اطلاعات زیادی درباره علم نجوم بین فضاوردان و ماه رد و بدل شد. وقتی فضاوردان خواستند بازگردند ماه غمگین شد؛ ولی فضاوردان قول دادند تا در آینده‌های دور، دیگران را به دیدار او مشتاق و علاقه‌مند کنند. (کیلانی، ۱۳۸۸: ۳۸-۴۳)

-کشگران داستان: ماه، فضاوردان (شامل چهار فضاوردی که به کره ماه آمدند. یکی از کره ماه عکس می‌گرفت، دومی مشغول جمع‌آوری نمونه‌هایی از سنگ و خاک بود. سومی و چهارمی به رصد کردن ستارگان می‌پرداختند)
باید گفت کاربرد شخصیت‌ها در ادبیات داستانی به‌ویژه داستان‌های کودکان و نوجوانان، به دو شیوه است: «الف) استفاده از شخصیت واقعی انسان بدون تغییر در وضعیت بدنی و رفتارهایش؛ ب) استفاده از صفات و

رفتارهای انسانی در قالب شخصیت‌های جانوری، گیاهی، پدیده‌های طبیعی و موجودات ساخته دست و ذهن انسان» (محمدی، ۱۳۷۸: ۱۷۳) با توجه به این مطلب شخصیت‌های داستان دو گروه‌اند: انسانی (فضانوردان) و غیرانسانی (ماه) فضانوردان شخصیت‌هایی فرعی، ساده و ایستا دارند. ماه شخصیت اصلی داستان است که ساده و ایستاست.

کنجکاوی سبب شد فضانوردان برای کسب اطلاعات بیشتر به کره ماه بروند. ماه با آنان همکاری می‌کند. در پایان فضانوردان به هدف خود می‌رسند و ماه را به مقصد زمین ترک می‌کنند. طبق آنچه گفته شد، در این داستان کنجکاوی کنش‌گزار، فضانوردان هم، کنشگر هستند و هم کنش‌پذیر. ماه عامل کمکی و کسب اطلاعات بیشتر درباره کره ماه مفعول ارزشی است. مدل کنشی این داستان را در نمودار زیر می‌توان دید:



نویسنده در این داستان از میان دو روش شخصیت‌پردازی به شخصیت‌پردازی مستقیم توجه بسیار نشان داده است. به‌عنوان نمونه شجاعت فضانورد هنگام سخن گفتن با ماه به‌صورت مستقیم بازگو شده است. «در آن هنگام یکی از آن‌ها شجاعت به خرج داد.» (همان: ۴۰)

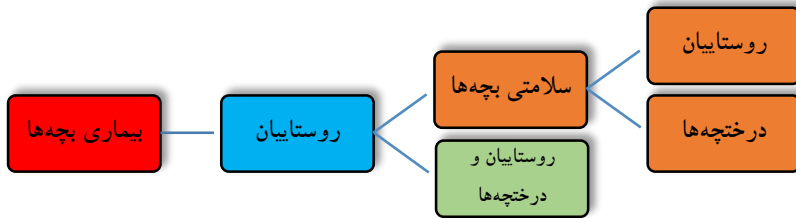
الف. ۲) داستان بچه‌های جنگل

این داستان نیز از مجموعه داستان سفر آرزو انتخاب شده است. لینا کیلانی در این داستان بر آن است تا اهمیت و ارزش درختان و نقش آن‌ها در ایجاد هوای پاک را به خواننده تفهیم کند.

خلاصه داستان: داستان در روستایی که مجموعه‌ای از درختچه‌های کوچک دارد، اتفاق می‌افتد. این درختچه‌ها هر روز می‌بالیدند و رشد می‌کردند تا این‌که اهالی تصمیم گرفتند برای خود خانه‌های جدید و محکمی بسازند. روستاییان درختچه‌های کنار روستا را کردند و درجایی دورتر کاشتند و خانه‌های خود را بنا کردند. پس از مدتی بچه‌های روستا بیمار شدند. پزشکان علت آن را هوای آلوده می‌دانستند و می‌گفتند که کودکان نیاز به هوای پاک و نور آفتاب دارند. در آن وقت مردم روستا به یاد درختچه‌ها افتادند و متوجه اشتباه خود شدند، پس به سراغ درختچه‌ها که دیگر تبدیل به جنگلی از درختان بزرگ شده بودند، رفتند و از آن روز به بعد روزهای تعطیل را با کودکان خود در آن‌جا سپری می‌کردند. (کیلانی، ۱۳۸۸: ۱۸-۲۳)

کنشگران داستان: اهالی روستا، بچه‌های روستا، بزرگان روستا، درختچه‌ها و پزشکان. همان‌طور که مشخص است شخصیت‌ها گروهی هستند و هیچ شخصیت فردی در داستان دیده نمی‌شود. شخصیت‌های انسانی شامل: اهالی و بچه‌های روستا. شخصیت هر دو گروه از نوع اصلی، ساده و پویا است. پزشکان شخصیت فرعی، ایستا، نوعی و ساده دارند. شخصیت بزرگان روستا فرعی، ساده و پویاست. شخصیت‌های غیرانسانی (نبات/گیاه): درختچه‌هایی هستند که در پایان داستان به درختانی بزرگ و جنگلی انبوه تبدیل می‌شوند. شخصیت آن‌ها اصلی، ساده، ایستا و مخالف است.

روستاییان با دور کردن درختچه‌ها از محیط زندگی سبب آلودگی هوا و در نتیجه بیماری روستاییان شدند. این امر سبب شد اهل روستا برای بهبود و سلامتی فرزندانشان، به یاد درختچه‌ها که هم‌اکنون به صورت جنگلی درآمده بودند، بیفتند و روزهای تعطیل به آنجا بروند، بنابراین بیماری بچه‌ها کنش‌گزار، روستاییان کنشگر، سلامتی بچه‌ها مفعول ارزشی، روستاییان عامل مخرب و درختچه‌ها (جنگل) عامل کمکی و در نهایت روستاییان و درختچه‌ها کنش‌پذیرند.



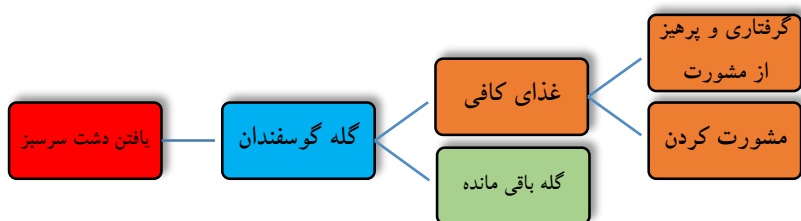
در این داستان حالات شخصیت‌ها، هم به صورت مستقیم و هم غیرمستقیم به شیوه توصیف قیافه ظاهری و رفتار بازگو شده است. مثلاً ناراحتی درختچه‌ها از جابجا شدن به صورت مستقیم بیان شده است: «بوت‌ها غمگین شدند.» (همان، ۱۸) و زمانی که اهالی روستا برای تفریح به جنگل آمدند درختان با رفتار خود (کف زدن) خوشحالی‌شان را نشان دادند. «به محض رسیدن مردم به جنگل درختان شروع به کف زدن با برگ‌هایشان کردند.» (همان: ۲۲)

الف. ۳) داستان پرش مرگبار

پرش مرگبار داستان دیگری از مجموعه داستان سفر آرزوست. کیلانی در این داستان لزوم تفکر و اندیشیدن را القاء و تقلید کورکورانه را نفی می‌کند و مشورت کردن در امور را گوشزد می‌نماید.

خلاصه داستان: گله‌ای از گوسفندان به ریاست قوچی با شاخ‌های بزرگ به سوی دشتی سرسبز و پر علف در حرکت بودند تا این‌که به دره‌ای رسیدند. گوسفندان متوقف شدند و منتظر ماندند تا رئیسشان آن‌ها را در این خطر مهم راهنمایی کند و از این مخمصه نجات دهد و به آن دشت سرسبز برساند. اما قوچ رئیس به جای اندیشیدن درست و مشورت کردن با بزرگان گروه تصمیم به پریدن گرفت و به دنبال وی تعدادی نیز پریدند. متأسفانه به جای رسیدن به آن سوی دره در باتلاقی از لجن که پر از علف‌های سمی و مارهای سیاه بود، افتادند. گوسفندان باقی‌مانده از این اشتباه آنان عبرت گرفتند و رئیس دیگری برای خود انتخاب کردند. (کیلانی، ۱۳۸۸: ۵۲-۵۵)

کنشگران داستان: رئیس گوسفندان، بزرگان گله، گوسفندان مقلد، گوسفندان باقی‌مانده. تمام شخصیت‌های این داستان از نوع غیرانسانی (حیوان) هستند. رئیس گوسفندان، قوچی است بزرگ با دوشاخ و شخصیتی اصلی، ایستا، ساده و تمثیلی دارد. بزرگان گله که باهم مشورت کردند و مسئولیت را به رئیس واگذار کردند شخصیتی فرعی، ساده، ایستا و تمثیلی دارند. گوسفندان مقلد شخصیت‌های فرعی داستان‌اند و شخصیت آن‌ها ساده، تمثیلی و ایستاست. گوسفندانی که در قدرت قوچ برای پریدن شک داشتند و سعی کردند قوچ رئیس را از پریدن بازدارند، شخصیت فرعی، ایستا، ساده، تمثیلی و مخالف هستند. گوسفندانی که در گله بودند و از رئیس گروه کورکورانه پیروی نکردند و پس از افتادن قوچ رئیس و دیگران در دره، از کار آنان عبرت گرفته و برای خود رئیس دیگری انتخاب کردند، شخصیت فرعی، تمثیلی، ساده و پویای داستان هستند. پیدا کردن دشت سرسبز برای یافتن علف و غذای کافی باعث شد گله گوسفندان به رئیس قوچ بزرگ کوچ کنند. در این راه رسیدن به دره و مشورت نکردن قوچ رئیس سبب شد که او و برخی از مقلدان در دره بیفتند و کشته شوند؛ اما گوسفندان باقی‌مانده با درست اندیشی و مشورت رئیسی جدید انتخاب کردند و به مقصد و مقصود خود رسیدند. از این رو باید گفت، یافتن دشت سرسبز کنش‌گزار، گله گوسفندان کنشگر، غذای کافی مفعول ارزشی، دره و مشورت نکردن عامل مخرب و مشورت عامل کمکی و گله باقی‌مانده کنش‌پذیرند.



شخصیت‌پردازی این داستان هم به صورت مستقیم و هم غیرمستقیم صورت گرفته است. در روش غیرمستقیم از شیوه رفتار و قیافه ظاهری استفاده شده است به عنوان مثال: نادانی و احمق بودن قوچ رئیس مستقیم بیان شده است: «قوچ احمق به جای آن که حساب کند طول گامش به اندازه عرض گودال هست یا نیست... تصمیم گرفت که هرچه هم که سخت باشد از گودال بپرد.» (همان: ۵۴) غرور حاصل از اطمینان قوچ در پریدن از دره با رفتار و قیافه او نشان داده شده است: «قوچ به طرف آن‌ها نگاه کرد، چشمانش برق زد و درحالی که آب دهانش راه گرفته بود با خنده‌ای مصنوعی گفت...» (همان)

ب) شخصیت‌پردازی داستان‌های نادر ابراهیمی

نادر ابراهیمی در چهاردهم فروردین ماه سال ۱۳۱۵ ه.ش در تهران به دنیا آمد. وی تحصیلات مقدماتی را در این شهر گذراند و پس از گرفتن دیپلم ادبی از دبیرستان دارالفنون، به دانشکده حقوق وارد شد. اما این دانشکده را پس از دو سال رها کرد و سپس در رشته زبان و ادبیات انگلیسی به اخذ درجه لیسانس نائل شد. او از سیزده سالگی به یک سازمان سیاسی پیوست که بارها دستگیری، بازجویی و زندان رفتن را برایش در پی داشت. در تمام سال‌های پرکاری و بی‌کاری یا وقت‌هایی که در زندان به سر می‌برد، نوشتن را - که از شانزده سالگی آغاز کرده بود - کنار نگذاشت تا این که در خرداد ۱۳۸۷ ه.ش در سن هفتاد و دو سالگی پس از چندین سال دست و پنجه نرم کردن با بیماری، درگذشت. از وی آثار بسیاری در حوزه ادبیات بزرگسالان، کودکان و نوجوانان، برجای مانده است از جمله: *رمان آتش بدون دود*، *یک عاشقانه آرام*، *بار دیگر شهری که دوست می‌داشتم*، *دور از خانه*، *قصه گل‌های قالی و خانه‌ای برای شب*. «نادر ابراهیمی یکی از نویسندگان خلاق ایرانی است که در بین کودکان، زندگی و کار می‌کرد. مشاهدات او از بچه‌ها و بحث و گفت‌وگوهای او با آن‌ها، همراه با دیدگاه‌ها و عقاید اجتماعی و آموزشی او اساس داستان‌هایش را تشکیل می‌دهند. او نسخه‌های خطی کتاب‌هایش را برای کودکان می‌خواند و با آن‌ها درباره نوشته‌هایش به بحث و گفت‌وگو می‌نشست.» (پلوسکی، ۱۳۶۳: ۳۲-۳۳؛ به نقل از پورشهرام، ۱۳۸۹: ۳)

ب. ۱. داستان قصه گل‌های قالی

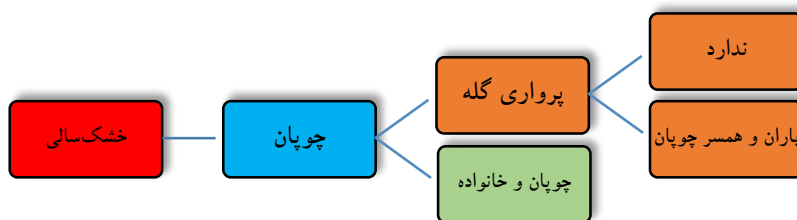
این کتاب، قصه‌ای است درباره نقش قالی که از زبان راوی بازگو می‌شود. نادر/براهیمی در این داستان «چوپانی از کرمان را برای فرار از خشک‌سالی، همراه گل‌ه‌اش به شمال ایران می‌فرستد تا پس از بازگشت، قصه سفرش و دیده‌هایش را از جنگل و دریا و قایق و گل‌های هزار رنگ و پرندگان دریایی در نقش قالی‌های رنگارنگی که می‌بافد، بازگوید. طرح توصیف طبیعت سرسبز شمال از دید یکی از اهالی جنوب کویری ایران در قصه، تمهید هنرمندانه‌ای است از سوی نویسنده تا قدر و قیمت قالی‌های ایرانی بهتر و بیشتر شناخته شود و شگردی است که به نویسنده اجازه می‌دهد درباره جغرافیای متنوع ایران نیز سخن بگوید.» (انصاریان، ۱۳۸۴: ۱۳۸)

خلاصه داستان: در یکی از روستاهای کرمان چوپانی به همراه همسر و دو فرزند خود زندگی می‌کرد؛ اما خشک‌سالی طولانی‌مدت و لاغر شدن گوسفندان، چوپان را بر آن داشت تا گل‌ه را به شمال که چشمه‌های جوشان و رودهای خروشان و زمین‌های پر علف دارد ببرد. همسر و فرزندان غمگین شدند، ولی پدر به آنان دل‌داری داد و گفت هر وقت باران ببارد و زمین سرسبز شود باز خواهد گشت. پدر به سوی شمال به راه افتاد. سالی گذشت، باران فراوان بارید و خشک‌سالی پایان یافت، اما پدر نیامد. تا این‌که یک روز صبح با گل‌ه‌ای بزرگ و گوسفندان و بزهایی چاق و پرشیر بازگشت. اعضای خانواده با دیدن او بسیار شاد شدند. شب‌هنگام دور چوپان حلقه زدند و از او خواستند تا آنچه را دیده برای آن‌ها بازگو کند. او شروع کرد به سخن گفتن از جنگل‌های بزرگ و پرندگان بسیار و دریا و ...، اما فرزندانش که آن چیزها را ندیده بودند، نمی‌توانستند آن‌ها را تصور کنند؛ بنابراین از پدر خواستند کاری کند که آنچه را دیده، به آن‌ها بنمایاند. پدر اندیشید تا این‌که فکری به ذهنش رسید. او شروع کرد به بافتن قالی‌هایی و قصه سفر خود را بر روی آن‌ها نقش کرد. جنگل‌های انبوه و پرندگان بسیار و دریا و ... (براهیمی، ۱۳۸۲: ۱-۱۷)

-کنشگران داستان: چوپان، همسر چوپان، ایلیکا و هلیا (فرزندان چوپان)، مردمی که از چوپان فرش می‌خریدند که همه شخصیت‌های انسانی هستند، اما

وقتی از دیدگاه گریماس نگاه می‌کنیم خشک‌سالی و باران هم به کنشگران افزوده می‌شود، زیرا خشک‌سالی عاملی است که چوپان را به شمال می‌فرستد و باران یاریگر اوست. چوپان، پدر خانواده، مردی زحمت‌کش است که مجبور می‌شود به خاطر خشک‌سالی گله را به شمال ببرد و مدت زمان طولانی غم غربت و دوری از همسر و فرزندانش را تحمل کند. او قهرمان داستان است و شخصیت اصلی، ساده و پویا دارد. همسر چوپان، زنی سخت‌کوش و فداکار است که در نبود همسر فرزندان و زندگی را اداره می‌کند و تمام تلاش خود را به‌کار می‌گیرد تا کودکانش را به بازگشت پدر امیدوار کند. شخصیت وی فرعی، ایستا و ساده و همراز است. ایلیکا و هلیا، دو فرزند مرد چوپان که دوری پدر را با امیدهای مادر تحمل کردند و وقتی پدر بازگشت کنجکاوانه منتظر شنیدن ماجرای سفر پدر بودند و به دلیل سن کم و کم‌تجربگی بسیاری از چیزهایی را که پدر می‌گفت درک نمی‌کردند. آن‌ها در داستان شخصیتی فرعی، ساده و پویا دارند. مردمی که فرش‌های چوپان را با قیمت خیلی خوب می‌خریدند و به خانه‌هایشان می‌بردند شخصیت سیاهی‌لشکر را دارند.

در این روایت خشک‌سالی سبب گرسنگی دام می‌شود و چوپان را مجبور می‌کند که برای به دست آوردن علف و غذای کافی برای دام‌ها و پروار کردن آن‌ها به شمال برود. فرزندان غمگین می‌شوند و مشکلاتی پیش می‌آید که همسر، آن‌ها را رفع و بچه‌ها را امیدوار می‌کند. همچنین باران می‌بارد و دشت سرسبز می‌شود و آب فراوان جاری می‌شود و سرانجام پدر به همراه دام فراوان و پروار بازمی‌گردد و این‌گونه خودش و همسر و فرزندانش شادمان می‌شوند. با توجه به این توضیحات خشک‌سالی کنش‌گزار، چوپان کنشگر، پروار شدن گله مفعول ارزشی، باران و همسر چوپان عامل کمکی و سرانجام چوپان و خانواده‌اش کنش پذیرند.



شخصیت‌پردازی داستان به دو شیوه مستقیم و غیرمستقیم صورت گرفته است. گفتگو و رفتار دو شیوه‌ای است که ابراهیمی در شخصیت‌پردازی غیرمستقیم این داستان به‌کارگرفت. مثلاً رفتار همسر و فرزندان بیانگر نهایت عشق آنان به چوپان و شادی از بازگشت وی بوده است: «هلیا، الیکا و همسر چوپان به سوی او دویدند، دورش حلقه زدند و او را بوسیدند.» (ابراهیمی، ۱۳۸۲: ۷) با این رفتار و سخن چوپان با همسرش «چوپان به همسر خود لبخندی زد و گفت: دوری از تو و بچه‌ها غم‌آور بود؛ درست همان‌قدر که دیدار شما شادی‌آور است.» (همان) نشان می‌دهد که چوپان مردی خانواده‌دوست و علاقه‌مند به همسر و فرزندان است.

ب.۲) داستان کی رنگ اسب چوبی من

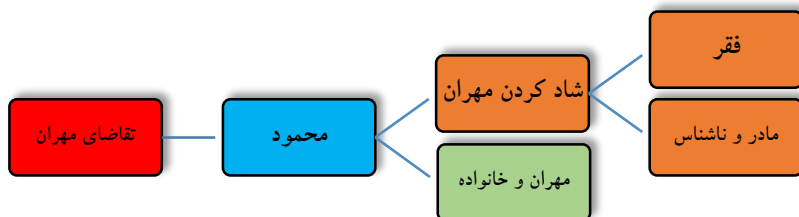
این داستان از مجموعه مصابا و رؤیای گاجرات انتخاب شده است.

خلاصه داستان: داستان درباره پسری بیمار و در حال مرگ به نام مهران است که در خانواده محرومی زندگی می‌کند. هیچ‌کدام از بچه‌های کوچک با او بازی نمی‌کنند؛ چون می‌ترسند به بیماری او مبتلا شوند. تنها سرگرمی مهران نشستن پشت پنجره و نگاه کردن به خیابان و منزل همسایه‌هاست. او در یک عید کریسمس همسایه ارمنی خود را می‌بیند که برای پسرش سرکیس یک اسب چوبی زیبا خریده است. از آن لحظه به بعد مهران از پدرش، محمود، درخواست می‌کند که برایش چنین اسبی بخرد. محمود که زندگی فقیرانه‌ای دارد، به مهران قول خریدن اسب را می‌دهد و هرروز بهانه‌ای برای نیارودن اسب می‌آورد؛ مثلاً سفارش داده‌ام بسازند و یا رنگش بکنند و ... مهران هرروز بهانه اسب را

می‌گیرد. محمود به هر دری می‌زند تا اسب را برای پسرش تهیه کند؛ اما موفق نمی‌شود. او و همسرش فقط گریه می‌کنند. مهران روزبه‌روز ضعیف‌تر می‌شود. روز عید زنگ خانه آن‌ها به صدا درمی‌آید و شخصی ناشناس اسب چوبی را پشت در می‌گذارد و می‌رود. (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۴۳-۵۴)

کنشگران داستان: مهران، محمود (پدر مهران)، مادر مهران، سرکیس، پدر سرکیس، آرماناک، بچه‌های کوچ و شخص ناشناس هستند. مهران، شخصیت اصلی داستان و پسری بیمار است که در آرزوی اسب چوبی (مانند آنچه که دوستش سرکیس داشت) است و شخصیت وی ساده و ایستاست. محمود پدر دلسوز مهران که به خاطر فقر نمی‌تواند خواسته فرزند را برآورده کند و مادر مهربان مهران که تمام تلاش خود را به‌کار می‌گیرد تا فرزند را شاد کند. شخصیت هر دو فرعی، ساده، ایستا و همراز است. سرکیس، پسر بچه ارمنی و هم سن مهران که قبلاً هم‌بازی او بود در داستان شخصیتی فرعی، ساده، ایستا دارد. پدر سرکیس و آرماناک (مردی که اسب چوبی را درست می‌کرد) و فرد ناشناس شخصیت‌هایی فرعی، ساده و ایستا هستند. همسایه‌ها و بچه‌های کوچ شخصیت سیاهی‌لشکر داستان‌اند. مهران از پدرش درخواست می‌کند برای او اسب چوبی بخرد. همین امر محمود پدرش را وادار می‌کند، این خواسته پسرش را که در حال مرگ است برآورده کند تا او را شاد کند، اما فقر مانع از چنین کاری می‌شود و محمود روزبه‌روز ناامیدتر می‌شود و دلداری‌های همسرش اثری نمی‌بخشد. سرانجام فرد ناشناسی که این موضوع را می‌دانست یک اسب چوبی رنگی می‌خرد و پشت در می‌گذارد و بدین ترتیب مهران از دیدن اسب بسیار شاد و متعاقب آن پدر و مادرش هم خوشحال می‌شوند.

بدین ترتیب تقاضای مهران کنش‌گزار، محمود کنشگر، شاد کردن مهران مفعول ارزشی، فقر و نداری عامل مخرب و مادر مهران و فرد ناشناس عامل کمکی و مهران و خانواده‌اش کنش پذیرند.



در این داستان هر دو نوع شخصیت‌پردازی دیده می‌شود. نویسنده در ارائه غیرمستقیم شخصیت از رفتار، گفتگو و قیافه سود جسته است که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود: زودباوری مهران در مورد واقعی بودن اسب سرکیس در این گفتگو مشخص شده است. «مهران! هوا خیلی سرده. برو تو رختخواب دراز بکش! هیس! بابا یواش حرف بزن! ممکنه اسبه بره یه گوشه قایم بشه.» (همان، ۴۷) و در این جمله «پسرک با پاهای استخوانی و لاغرش دوید طرف محمود.» (همان) بیمار و نحیف بودن مهران به صورت غیرمستقیم از طریق قیافه بازگو شده است.

ب. ۳) داستان الهی، الهی! لماذا ترکنتی

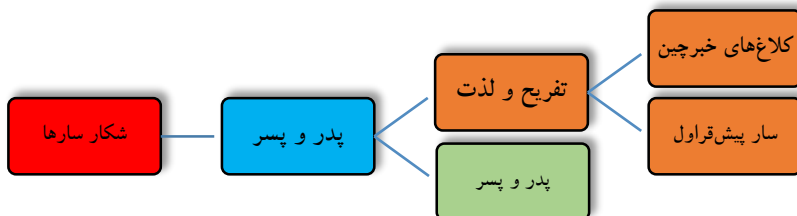
این داستان از مجموعه مصابا و رؤیای گاجرات برگزیده شده است.

خلاصه داستان: داستان درباره پدر و پسر است برای تفریح به شکار سارها می‌پردازند. روزی ساری که پیش‌قراول گروه است، آن دو را می‌بیند. بر روی شاخه‌ای می‌نشیند تا ببیند که بقیه گروه را چگونه نجات دهد و به کجا برود؟ در این اندیشه بود که کلاغ‌های خبرچین وجود سار را به پسر خبر می‌دهند. پسر به پدرش اصرار می‌کند که سار را بکشد تا وجود شکارچیان را به دیگر سارها خبر ندهد. پدر به درخواست پسر تیری به سار پیش‌قراول می‌زند و او را می‌کشد. (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۱۱-۱۹)

-کنشگران داستان: پدر، پسر، سار پیش‌قراول، کلاغ‌ها و دیگر سارها. شخصیت‌های انسانی پدر و پسرند که انسان‌هایی بسیار سنگدل و بی‌رحم هستند

و بی‌رحمانه سارها را به گلوله می‌بندند و از این کار لذت می‌برند. آن‌ها شخصیت‌های اصلی و ایستا هستند. شخصیت‌های غیرانسانی عبارت‌اند از: سار پیش‌قراول که شخصیت فرعی و مخالف است. کلاغ‌های خبرچین که شخصیت فرعی هستند و دیگر سارها سیاهی‌لشکرند. البته پسر، پدر و کلاغ‌ها و سار پیش‌قراول شخصیت‌های تمثیلی هستند. پدر و پسر تمثیلی است از انسان‌های بی‌رحم و سنگدلی که سعی در از بین بردن مردم بی‌گناه دارند. سار پیش‌قراول تمثیلی است از افراد دلسوز و فداکاری که سعی دارند به دیگران کمک کنند. کلاغ‌ها نیز تمثیلی است از افراد جاسوس که برای حفظ منافع خود به هر پستی و پلیدی تن می‌دهند.

پدر و پسر به شکار سارها می‌پردازند تا با این کار سرگرم شوند و تفریح کنند. در این میان ساری که پیش‌قراول گروه سارهاست پدر و پسر را می‌بیند و متوجه قصد و نیت آن‌ها می‌شود. در این فکر است که چگونه یارانش را نجات دهد. کلاغ‌های باغ خبرچینی می‌کنند و پسر را متوجه وجود سار و نیت او می‌کنند. پسر برای این که سار پیش‌قراول به بقیه گروه خبر ندهد از پدرش می‌خواهد آن سار را از بین ببرد. پدر با تیراندازی سار پیش‌قراول را می‌کشد و با آمدن گروه ساران پدر و پسر به شکار و قتل‌عام سارهای بیچاره می‌پردازند و کوله‌بارشان را پر می‌کنند. در روایت حاضر، شکار سارها کنش‌گزار، پدر و پسر کنشگر، تفریح و لذت مفعول ارزشی، سار پیش‌قراول عامل مخرب، کلاغ‌های خبرچین عامل کمکی و پدر و پسر کنش‌پذیرند.



در این داستان نیز از شیوه غیرمستقیم شخصیت‌پردازی استفاده شده و نویسنده، رفتار و گفتگو را در توصیف شخصیت‌ها به کار برده است؛ مثلاً شرارت و بدجنسی این پدر و پسر طی گفتگو مشخص شده است: «هفته پیش عجب بلایی سرشان آوردیم. پدر با سر تصدیق کرد و لبخند زد. -حسابی کلافه‌شان کرده بودیم. نه بابا؟ تو هنوز دستت خیلی محکم است.» (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۱۲). یا رضایت پدر از شکار فراوان سارها در با رفتارشان نشان داده شده است: «... به کوله‌پشتی خالی نگاه کرد که چقدر سنگین شده بود. پیرمرد نمی‌توانست نخندد.» (همان: ۱۲)

انواع، گونه‌های کنشگران و شخصیت‌ها و شیوه‌های شخصیت‌پردازی لینا کیلانی و نادر ابراهیمی در جداول شماره (۱)، (۲) و (۳) مشخص شده است:

جدول (۱) کنشگران داستان‌های لینا کیلانی و نادر ابراهیمی

کنشگران	داستان‌های لینا کیلانی			داستان‌های نادر ابراهیمی		
	سفر ارزو	بچه‌های جنگل	پرش مرگبار	قصه گل‌های قالی	کی‌رنگ اسب چوبی من	الهی، الهی! لماذا ترکنتی
کنشگر	فضانوردان	روستاییان	گله گوسفندان	چوپان	محمود	پدر و پسر
مفعول ارزشی	کسب اطلاعات بیشتر درباره ماه	سلامتی بچه‌ها	غذای کافی	پرور شدن گله	شاد کردن مهران	تفریح و لذت
کنش- گزار	کنجکاوی	بیماری بچه‌ها	یافتن دشت سرسبز	خشکسالی	تقاضای مهران	شکار سارها
کنش- پذیر	فضانوردان	روستاییان و درختچه‌ها	گله باقی مانده	چوپان و خانواده	مهران و خانواده‌اش	پدر و پسر
عامل کمکی	ماه	درختچه‌ها/ جنگل	مشورت کردن	باران و همسر چوپان	مادر مهران و ناشناس	کلاغ‌های خیرچین
عامل مخرب	ندارد	روستاییان	دره و مشورت نکردن	ندارد	فقر و نداری	سار پیش قراول

جدول (۲) انواع شخصیت‌ها در داستان‌های لینا کیلاتی و نادر ابراهیمی

نام داستان	انواع شخصیت‌ها									
	اصلی	فرعی	ایستا یا	بر یا	مخالف	ساده	نوعی	همراز	تمثیلی	سیاهی‌لشکر
داستان‌های کیلاتی	۱	۴	۵	-	-	۵	-	-	-	-
	۳	۲	۳	۳	۱	۵	۱	-	-	-
	۱	۴	۴	۱	۱	۵	-	-	۵	-
	۵	۱۰	۱۲	۴	۲	۱۵	-	-	۵	-
داستان‌های ابراهیمی	۱	۳	۱	۳	-	۳	-	۱	-	۱
	۱	۵	۶	-	-	۳	-	۱	-	۱
	۲	۲	۴	-	۱	۴	-	-	۴	۱
	۴	۹	۱۱	۵	۱	۱۰	۱	۱	۴	۳

جدول (۳) شیوه‌های شخصیت‌پردازی در داستان‌های لینا کیلاتی و نادر ابراهیمی

نام داستان	شیوه‌های شخصیت‌پردازی				
	مستقیم	غیرمستقیم			
		رفتار	قیافه	گفتگو	نام
داستان‌های کیلاتی	۹	-	-	-	-
	۵	۱	۱	-	-
	۲	۳	۲	-	-
	۱۶	۴	۳	-	-
داستان‌های ابراهیمی	۲	۶	-	۳	-
	۳	۶	۳	۳	-
	۶	۸	۸	۱	-
	۱۱	۲۰	۱۱	۷	-

نتیجه‌گیری

- با بررسی الگوی کنشی مشخص شد که شخصیت‌های داستان‌های هر دو نویسنده با الگوی گریماس قابل تطبیق است. اهمیت کنشگر و مفعول ارزشی از دیگر کنشگران بیشتر است؛ زیرا باقی کنشگران تحت تأثیر آن دو هستند. همچنین به جز داستان قصه گل‌های قالی نادر/ابراهیمی در بقیه داستان‌ها هر شش کنشگر حضور دارند. برخی از شخصیت‌ها به عنوان چند کنشگر نقش ایفا کردند. به عنوان نمونه روستاییان در داستان «بچه‌های جنگل» اثر کیلانی هم کنشگر هستند و هم کنش‌پذیر و عامل مخرب. یا در داستان «الهی، الهی! لماذا ترکنتی» از نادر/ابراهیمی پدر و پسر هم کنشگر هستند و هم کنش‌پذیر.

کیلانی در میان انواع شخصیت‌ها از شخصیت‌های اصلی، فرعی، ایستا، پویا، تمثیلی، مخالف و ساده استفاده کرده است و نادر/ابراهیمی با استفاده از انواع شخصیت‌های اصلی، فرعی، ایستا، پویا، مخالف، ساده، نوعی، تمثیلی، همراز و سیاهی‌لشکر، داستان‌هایش را شکل داده است که نسبت به شخصیت‌های کیلانی از تنوع بیشتری برخوردار است.

کیلانی شخصیت‌های انسانی و غیرانسانی خلق نموده و هر سه گونه شخصیت غیرانسانی (حیوان، نبات و جماد) را در داستان‌هایش به کار برده است. نادر/ابراهیمی از هر دو گونه شخصیت‌های انسانی و غیرانسانی استفاده نموده، ولی تنوع شخصیت‌ها در بخش غیرانسانی در آثار کیلانی بیشتر است.

کیلانی از هر دو شیوه شخصیت‌پردازی سود جست، ولی بیشتر از روش ارائه مستقیم استفاده نموده و در شیوه ارائه غیرمستقیم از دو طریق رفتار و توصیف قیافه بهره برده است. ابراهیمی نیز همچون کیلانی دو شیوه مستقیم و غیرمستقیم شخصیت‌پردازی را به کار برده، ولی در ارائه غیرمستقیم از طرق رفتار، قیافه و گفتگو شخصیت‌های داستان را معرفی نموده، بنابراین شخصیت‌پردازی وی نسبت به کیلانی متنوع‌تر است.

- در نهایت هر دو نویسنده در داستان‌های خود به طرح مفاهیم اخلاقی و آموزشی ارزش و اهمیت بسیار داده‌اند.

منابع

الف) کتاب‌ها

۱. ابراهیمی، نادر. (۱۳۸۲) *قصه گل‌های قالی*. تهران: کانون فکری کودکان و نوجوانان. ابراهیمی، نادر.
۲. _____ (۱۳۸۶) *مصا‌با و رؤیای گاجرات*. تهران: روزبهان. اخوت. احمد. (۱۳۷۱) *دستور زبان داستان*. اصفهان: نشر فردا.
۳. براهنی، رضا. (۱۳۶۸) *قصه‌نویسی*. تهران: نشر البرز.
۴. پراین، لارنس. (۱۳۷۶) *تأملی دیگر در باب داستان*. ترجمه محسن سلیمانی و فهیمه اسماعیل‌زاده. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی حوزه هنری.
۵. پلوسکی، آنا. (۱۳۶۳) *بررسی ادبیات کودکان در کشورهای در حال رشد*. ترجمه علی شکویی. تبریز: ناظم.
۶. زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۵) *ارسطو و فن شعر*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۷. کیلانی، لینا. (۱۳۸۸) *سفر آرزو*. ترجمه طاهره کیانی‌پور. تهران: سوره مهر.
۸. محمدی، محمدهادی. (۱۳۷۸) *روشن‌شناسی نقد ادبیات کودکان*. تهران: سروش
۹. موام، سامرست. (۱۳۷۰) *درباره رمان و داستان کوتاه*. ترجمه کاوه دهگان. تهران: امیرکبیر.

ب) مقالات

۱۰. انصاریان، معصومه. (۱۳۸۴) *آن‌جا که اقتسدار رنگ می‌بازد (نقد تطبیقی آثار نادر ابراهیمی برای کودکان)*. پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان. شماره ۴۲. صص ۱۳۱-۱۴۰.
۱۱. پورشهرام، سوسن. (۱۳۸۹) *خوانش‌سی ساختارگرایانه از داستان کلاغ‌های نادر ابراهیمی*. مجله مطالعات ادبیات کودک. سال اول. شماره دوم. پاییز و زمستان. صص ۱-۲۵.
۱۲. عبداللّه‌یان، حمید. (۱۳۸۰) *شیوه‌های شخصیت‌پردازی*. مجله هنر ادبیات داستانی. شماره ۵۴. صص ۶۲-۷۰.
۱۳. _____ (۱۳۸۱) *داستان و شخصیت‌پردازی در داستان*. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. تابستان و پاییز. صص ۴۰۹-۴۲۵.
۱۴. مجد، امید و سلمان. میروت (۱۳۹۳) *بررسی ادبیات کودکان در دو اثر از نادر ابراهیمی و لینا کیلانی*. مجله مطالعات ادبیات تطبیقی. سال هشتم. شماره ۲۹. صص ۱۵۳-۱۷۸.